

## حاجی فیروز، پیام‌آور بهار

الهه شایسته‌رخ<sup>۱</sup>

### چکیده

حاجی فیروز نوازنده و خواننده‌ای دوره‌گرد و از کهن‌ترین پیک‌های نروزی است که هدفش اعلام پایان زمستان و نزدیکی بهار، تبریک سال نو و دریافت پول یا هدیه به عنوان شاپاش است. حاجی فیروز با توجه به تنوع اقلیم و فرهنگ مناطق مختلف ایران، نام‌ها، نمایش‌ها و تصنیف‌های متفاوتی دارد. در این مقاله تلاش شده است به روش اسنادی، پیشینه و خاستگاه حاجی فیروز، به همراه زمان و مشخصات ظاهری و فیزیکی او، از منظر نمادشناسی و ارتباط با دیگر آیین‌های ایرانی، مورد مطالعه قرار گیرد. در همین زمینه، تصنیف‌های حاجی فیروز و ارتباط آن با مبارک و بابائوئل نیز بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: آیین، تصنیف، حاجی فیروز، نمایش مردمی، نروز

---

۱. کارشناسی ارشد ادبیات فارسی، پژوهشگر واحد فرهنگ مردم مرکز پژوهش و سنجش افکار صداوسیما.

### مقدمه

حاجی فیروز از ترکیب دو واژه «حاجی» از ریشه یونانی «hagios» به معنای مقدس که به تمام مقامات مهتری اطلاق می‌شده و «فیروز» تشکیل شده است، بنابراین، حاجی فیروز برابر «هاجیوس نبرد» به معنای فیروز مقدس بوده است (فضایلی، ۱۳۸۸: ۸). برخی هم لقب حاجی را نشانه احترام و تقدس (هنری، ۱۳۵۳: ۴۵) و موید نوعی اعتبار دانسته‌اند که در ادوار اسلامی به آن منتسب شده است (شعبانی، ۱۳۷۹: ۴۲). جعفرشهری، حاجی فیروز را بازمانده دوره برده‌داری می‌داند که لقب حاجی در سفر حج و یا در زمان پیری به پاس خدمات بردگان به آنان داده می‌شد. همچنین انتخاب نام فیروز را در کنار نام‌های دیگری چون مبارک، سعادت، بشیر و... دلیلی بر شگون و خوش‌یمنی آنها برای صاحبان‌شان قلمداد می‌کند. (شهری، ۱۳۸۳: ۱۱۳/۴)

«حاجی فیروز» مشهورترین و عمومی‌ترین عنوان این پیام‌آور نوروزی، است اما برخی وی را عمونوروز هم نامیده‌اند (نصری اشرفی، ۱۳۹۱: ۱۴۵۵) و برخی دیگر، آن را دگرگون شده «ننه نوروز» یا «بابا نوروز» دانسته‌اند. (پایگاه اطلاع‌رسانی پژوهش‌های ایرانی)

حاجی فیروز را در خراسان، «جیگی جیگی ننه خانم» (شکورزاده، ۱۳۶۳: ۹۷) در گیلان، «عیار آتش باز» (منبع اینترنتی: مقاله رسوم مردم گیلان در نوروز) در اراک و برخی روستاهای آن، «رشکی و ماسی» (انجوی شیرازی، ۱۳۵۲: ۶۷) در زنجان و آذربایجان، «ناری نارکه» (عباسی، ۱۳۸۷: ۷۳) در لپویی (فارس)، «ننه سرما مک و بوالرزونک» (جعفری، ۱۳۹۱: ۴۲) و در مراغه، «بشیر» (بدری، مراغه، ۱۳۵۱) هم نامیده‌اند.

به نظر می‌رسد قدیمی‌ترین نام این پیک نوروزی، آتش‌افروز باشد (هنری، ۱۳۵۳: ۴۴) چرا که عبدالله مستوفی و صادق هدایت بی‌آنکه نامی از حاجی فیروز بیاورند، توصیفی از این پیک با نام «آتش‌افروز» ارائه کرده‌اند (مستوفی، ۱۳۴۲: ۴۷۷؛ هدایت، ۱۳۴۲: ۱۴۹). این عنوان با عملکرد نمایشی این پیک نوروزی مرتبط است، آتش‌افروز در آخرین هفته سال، دست و صورت و گردن خود را سیاه می‌کرد و مقداری خمیر با تکه‌ای پنبه و پارچه آغشته به نفت، روی می‌گذاشت و آن را آتش می‌زد؛ همچنین هر

### حاجی فیروز، پیام‌آور بهار ❖ ۵۷

یک از آنها، مشعلی در دست می‌گرفتند و با ضرب و تنبک و تصنیف‌خوانی از هر دکان مبلغی دینار دریافت می‌کردند (مستوفی، ۱۳۴۲: ۴۷۷). «عیار آتش باز» در گیلان هم برای اجرای نمایش خود از آتش استفاده می‌کرد. او ظرف نفت و چند مشعل روشن را به دست می‌گرفت، مشعل‌ها را در دهان فرو می‌برد و خاموش می‌کرد. نفر همراهش هم خود را به همان هیئت می‌آراست؛ دو تخته چوب به دست می‌گرفتند، بر هم می‌کوفتند و با گردش در کوچه و بازار و هنرنمایی در مقابل دکان‌ها، نیازشان را از مغازه‌دارها دریافت می‌کردند. «عیار آتش بازم میل به آتش دارم» تصنیف آنها بود. در هر محله‌ای که آتش بازها وارد می‌شدند، بچه‌ها همراهشان بودند و برایشان شعر می‌خواندند. (پایگاه اطلاع‌رسانی لاهیگ)

### پیشینه و خاستگاه حاجی فیروز

تاریخچه حضور حاجی فیروز در نمایش‌های شادی‌آور، به دوران پیش از اسلام و عصر ساسانیان برمی‌گردد (مهدوی، ۱۳۸۷: ۸۱). براساس «نخبه‌الدهر فی عجائب‌البر و البحر» (۷۲۷ ق) حاجی فیروز عصر ساسانی نه تنها سیه‌چرده نیست بلکه مردی است خوش‌سیما با نام پیروز (فیروز) و خجسته (مبارک) که با فرارسیدن نوروز بزرگ (ششمین روز نوروز) - که به جشن و شادمانی شاهانه اختصاص داشت - بدون اجازه بر پادشاه وارد می‌شد. پادشاه از او می‌پرسید: «کیستی و از کجا می‌آیی و چه می‌خواهی و نامت چیست و برای چه آمده‌ای و چه همراه داری؟ آن مرد در پاسخ می‌گفت: من پیروزم و نامم خجسته است و از پیش خدا می‌آیم و دیدار پادشاه نیکبخت را خواهانم و با تندرستی و گوارایی وارد شده‌ام و سال نو را همراه آورده‌ام» (انصاری دمشقی، ۱۳۵۷: ۴۷۲). چنان که مؤلف نخبه‌الدهر آورده، پس از آنکه پیروز در محضر پادشاه می‌نشست، مرد دیگری به دنبال او طبقی نقره، حاوی هفت سنبله از گندم و جو و باقلا و ماش و کنجد و برنج و مقداری شکر و دینار و درهم را پیش روی پادشاه می‌گذاشت و پس از او به ترتیب وزیر، صاحب خراج، متصدی تشریفات و در پایان، مردم با توجه به مرتبه خود، بر پادشاه وارد می‌شدند و هدایایشان را تقدیم می‌کردند. (همان: ۴۷۲)

## ۵۸ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

خوروش دیلمانی به حضور حاجی فیروز در دوره‌های تاریخی صفویه، افشاریه و قاجاریه اشاره‌هایی داشته که از سویی جانبدارانه مطرح شده و از سویی دیگر، استناد تاریخی برای هیچ یک ارائه نکرده است (خوروش دیلمانی، ۱۳۴۲: ۲۵-۱۸). در کتاب «شرح زندگانی من» اشاره‌ای از این پیک نوروزی ذیل «آتش افروز» وجود دارد (مستوفی، ۱۳۴۲: ۴۷۷) جعفر شهری نیز با توصیفی از حاجی فیروز در اوایل سلطنت پهلوی اول، به حضور آنان در کوچه و بازار از روز دوم عید تا سیزدهم نوروز اشاره کرده است. (شهری، ۱۳۸۳: ۴/۱۱۳)

درباره خاستگاه حاجی فیروز نظرهای متفاوتی وجود دارد، برخی او را بازمانده میرنوروزی دانسته‌اند که ابتدا جزء ملازمان میر نوروز بوده و به تدریج از او جدا شده و خود به مراسم نمایشی جداگانه‌ای تبدیل شده است. (عباسی، ۱۳۸۷: ۷۳ و ۷۰)

برخی دیگر همچون جعفر شهری، ضمن مرتبط شمردن حاجی فیروز با نمایشگر سیاه، او را بازمانده دوره حرمسرداری و بی‌سامان شدن خواجه‌گان و نوکران ارباب‌ها دانسته‌اند. به باور شهری، خواجه‌گان به دلیل صورت بی‌مو، چهره سیاه و نوع تکلم‌شان، موجب تمسخر و شادی مردم می‌شدند و از این راه امرار معاش می‌کردند تا آنکه لوطی‌ها و مطرب‌ها آنان را آموزش دادند و به کار مسخرگی‌شان واداشتند. با گذشت زمان و از میان رفتن نوکران سیاه چهره، لوطی‌ها و مطرب‌ها با سیاه کردن چهره و پوشیدن لباس سرخ و برگرداندن زبان، با نام سیاه و حاجی فیروز به تقلید از آنها پرداختند. (شهری، ۱۳۸۳: ۴/۱۱۳)

بهرام بیضایی پیشینه شخصیت سیاه را بقایای کولیان آسیایی، بویژه هندی می‌داند که با ورود به ایران در سراسر این سرزمین پراکنده شدند. به باور وی، بازیگران حاجی فیروز یا آتش افروز به منظور خنداندن مخاطب، با استفاده از دوده، به شیوه‌ای اغراق‌آمیز، سیاه را از آنچه هست، سیاه‌تر می‌کنند و حتی در لهجه نیز مبالغه به خرج می‌دهند و با مسخرگی‌های فی‌البداهه، در قصه‌هایی که اساس آنها تمسخر لهجه و ظاهر افراد است، جایی برای خود می‌یابند. (بیضایی، ۱۳۴۴: ۱۷۴)

به باور برخی، حاجی فیروز عنوان بردگان سیاه‌پوست افریقایی تبار بوده که برده‌فروشان در موسم حج به مکه می‌بردند و آنها را می‌فروختند، این بردگان برای جلب

## حاجی فیروز، پیام‌آور بهار ❖ ۵۹

توجه، شاد کردن دیگران و در نتیجه، مصون ماندن از آزار صاحبان خود، رقص‌های خاصی می‌کردند؛ ضمن اینکه قیافه آنها هم برای ایرانی‌ها عجیب بود. به این ترتیب، نوازندگان دوره‌گرد یعنی حاجی فیروزها خود را به شکل آنها می‌آراستند و حرکاتشان را تقلید می‌کردند تا جلب توجه کنند (صفری، ۱۳۵۳: ۹۹-۹۸). در مقابل، رضا مرادی غیاث‌آبادی، ارتباط حاجی فیروز را با نظام برده‌داری و نژاد سیاه رد می‌کند و معتقد است که اولاً، سیاهی چهره حاجی فیروز در دیگر آیین‌های نمایشی ایران در فصل زمستان مانند جشن برفی وجود دارد و نماد سرما و شب‌های بلند و سرد زمستان است؛ چنان که در شاهنامه فردوسی، بین سرما و زمستان با سیاهی و گرگ سیاه ارتباط وجود داشته و نمایش سیاه‌بازی، شیوه نمادین در مبارزه با سرما بوده و ثانیاً ترانه «ارباب من» ترانه‌ای کهن نیست و منظور آن هم روابط برده و ارباب نیست و حداکثر، رابطه نوکر با ارباب را در نظر دارد. همچنین تاکنون شواهدی از نظام برده‌داری به مفهوم غربی<sup>۱</sup> آن در ایران به دست نیامده است. (پایگاه اطلاع‌رسانی پژوهش‌های ایرانی)

مهرداد بهار، پیشینه حاجی فیروز را فراتر از تاریخ پنداشته و آن را بازمانده آیین بازگشت ایزد شهید شونده (سیاوش) دانسته است. به اعتقاد وی، چهره سیاه حاجی فیروز نماد بازگشت از جهان مردگان است و لباس سرخ او نیز نماد خون سرخ سیاوش و حیات مجدد ایزد شهیدشونده. همچنین شادی او، شادی زایش دوباره آنهاست که رویش و برکت با خود می‌آورد (بهار، الف - ۱۳۸۶: ۲۹۰-۲۸۹). وی با مربوط دانستن حاجی فیروز با آیین سیاوش و ارتباط آیین سیاوش با آیین‌های ستایش ایزد نباتی همچون آیین تموز (یا دوموزی: خدای شهید شونده و برکت بخشنده و پیک خورشید و نماد آفتاب بهاری) و ایشتر (یا اینانا: ایزد بانوی عشق و باروری) قدمت این پیک را به آیین‌های سومری منتسب می‌داند. (بهار، ب ۱۳۸۶ همان: ۱۹۵-۱۹۴)

برخی دیگر از پژوهشگران نیز به شباهت‌هایی میان اسطوره تموز و ایشتر و برگزاری آیین سوگ سیاوش در پیش از نوروز اشاره کرده‌اند. (آموزگار، ۱۳۹۰: ۴۰۴-۴۰۳؛ اسماعیل‌پور، ۱۳۸۷: ۱۰۱-۱۰۰)

1. slavery

## ۶۰ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

دکتر کتایون مزداپور در مصاحبه‌ای اظهار کرده است که به تازگی خانم شیدا جلیلوند، لوح اکدی «فرود ایشتر به زمین» را ترجمه و در نتیجه، حدس دکتر بهار را تأیید کرده است (وبلاگ اندیشه). همچنین مهرداد بهار معتقد است که مردم در عصر ابوریحان، تقویم خود را با تولد سیاوش در روز ششم فروردین (نوروز بزرگ) آغاز می‌کردند و بنابر اساطیر زرتشتی، در آن روز کین سیاوش گرفته می‌شد (بهار، ۱۳۸۶: ۲۸۴). طرفه آنکه مولف «نخبه‌الدهر» نیز زمان ورود «پیروز» (حاجی فیروز) به بارگاه پادشاه را سپیده‌دم ششمین روز فروردین اعلام کرده است.

رضا مرادی‌غیاث‌آبادی، با بیان چهار نکته به نقد نظر مهرداد بهار می‌پردازد: نخست اینکه، در باورهای ایرانی، رفت و آمد به سرای مردگان جایی ندارد و فروهرها، سیاه‌رو یا در زیرزمین نهفته نیستند بلکه نورانی‌اند و در آسمان به سر می‌برند. دوم آنکه، در همه جهان، تغییر فصول بویژه زوال سرما و آغاز بهار، یک پدیده طبیعی است و نیازی به الهام گرفتن از دیگر فرهنگ‌ها نیست. سوم آنکه، در سرزمین ایران، هزاران سال پیش از آنکه در سرزمین‌های باتلاقی و مرطوب بین‌النهرین یا میان‌رود و نیل علیا، انسانی مستقر شده باشد، دوره‌های یکجانشینی و استقرار در روستاها آغاز شده بود و به طور قطع، گذر زمستان و آمدن بهار را درک کرده بودند و نیازی به آموختن از دیگران در هزاره‌های بعد نداشتند. چهارم آنکه، هنوز فرضیه مهاجرت آریاییان به ایران اثبات نشده در حالی که دلایل متعددی در رد آن وجود دارد. (پایگاه اطلاع‌رسانی پژوهش‌های ایرانی)

یکی دیگر از خاستگاه‌های حاجی فیروز را باید در ارتباط آن با آیین میترا جستجو کرد. ششمین منصب از مناصب هفتگانه آیین میترا، هلیودروموس<sup>۱</sup> (پیک خورشید) است، تصویر او بر روی دیوار مهرابه‌ای در رم، در حالی نقش بسته که وی جامه‌ای سرخ بر تن، کمربندی زرد بر کمر و گویبی آبی فام در دست دارد. (ورمازن، ۱۳۴۵: ۱۹۰-۱۸۹)

لباس «مهری» به طور عمده شلوار و بالاپوشی سرخ با کمربندی بر روی آن، کلاه سرخ سرکج و چکمه سرخ بود. به قیاس می‌توان گفت؛ حاجی فیروز یکی از مقامات

1. heliodromus

## حاجی فیروز، پیام‌آور بهار ❖ ۶۱

مهری است به این دلیل که اصل واژه «نبرد»<sup>۱</sup> لقب ایزد مهر و یکی از القاب سوشیانت، به معنای «پیروز و فاتح» که در میان پیروان یونانی کیش مهر رایج است، از پارسی باستان است. فیروز مقدس (حاجی فیروز) پیک خورشید<sup>۲</sup> است که خبر فرارسیدن بهار و نوروز را می‌دهد و بشارت‌دهنده جلوه کامل مهر بعد از سیاهی زمستان است. (فضایلی، ۱۳۸۹: ۲۷)

### ارتباط حاجی فیروز با بابانوئل و مبارک

حاجی فیروز نوروزی و مبارک روحوسی، دارای وجوه آیینی مشترکی هستند که آنها را در شخصیت‌ها و پیک‌های سایر ملل از جمله بابانوئل نیز می‌توان جستجو کرد. علاوه بر حاجی فیروز (هاجیوس نبرد) که جلوه «پیک خورشید» از مقامات مهری است و مزده فرارسیدن بهار و نوروز را می‌دهد، بابانوئل نیز جلوه نمایشی یکی از مراتب اعلامی مهری به نام پدر<sup>۳</sup> است که هر ساله تولد مهر و حضرت مسیح را بشارت می‌دهد. پدر مانند بابانوئل هدایای آسمانی را به پیران تقدیم می‌کرده است. کلاه سرکج و لباس سرخ بابانوئل، مشخصات مهری هستند. بابانوئل همراهی به نام پدر سیاه<sup>۴</sup> دارد که برای کودکان شعر می‌خواند، می‌رقصد، حرکات نمایشی انجام می‌دهد و گاه جواب‌ها و نشانی‌های عوضی می‌دهد. «پدر سیاه» در اساطیر نورسی، شیطان را شکست می‌دهد و از آسمان می‌راند. شیطان می‌تواند نماد زمستانی باشد که حاجی فیروز او را می‌راند و بشارت بهار و نور می‌دهد. (همان: ۲۷-۲۶)

مبارک همذات هاجیوس نبرد (حاجی فیروز) یا مقامی هم‌عرض او در آیین مهری است که با ورود به قصه‌های مردمی و با آمیختن به سیاست‌های روز و گرفتن چهره انتقادی در عهد صفوی و قاجار، به صورت خبررسان، منتقد، بذله‌گو و به نحوی پیشگو، به ایفای نقش پرداخته است؛ درست مانند هوگین و مونیم؛ یعنی کلاغ‌های

1. nabarz
2. dromushelio
3. pater
4. pietenzwart

## ۶۲ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

همراه بابانوئل، صدای صفیرآسای او همچنین کلاغ، برای «پدر» و دیگر همراهانش نامفهوم بود و نشانه تمثیلی صدای برملاکنندگان و افشاگران تلقی می‌شد. برای فهمیدن صدای مبارک، مرشدی لازم بود تا سخن او را ترجمه و گاه تلطیف کند، نام‌هایی چون الماس و زمرد که مبارک را به آن می‌خواندند، نمادی از پاکی و شفافیت اوست. حال؛ چه مبارک، همذات «هاجیوس نبرد» یا «حاجی فیروز» باشد، چه همذات پدر سیاه، یار بابانوئل یا جلوه نمایشی پیک خورشید؛ چه از یاران مبارک باشد یا مقامی هم عرض آنها داشته باشد و خود همذات هوگین و مونیم از یاران بابانوئل و اودین نوری به شمار رود و یا جلوه کلاغ (از مقامات مهری)، تفاوت چندانی ندارد چرا که در نحله‌های باطنی، همذاتان و هم‌عرضان مقامی مساوی دارند و مبارک به احتمال قوی، بازمانده‌ای نمایشی از آیین مهری است که از خاستگاه خود به دور افتاده و وجه آیینی - قدسی‌اش فراموش شده است. (همان: ۲۷)

### حاجی فیروز و نمایش‌های مردمی

چهره، نوع پوشاک و رفتار طنزآمیز حاجی فیروز او را با شخصیت سیاه در تئاتر (نصری اشرفی، ۱۳۹۱: ۱۴۵۵) و مبارک در نمایش‌های عروسکی پیوند زده است. (آقاعباسی، ۱۳۹۱: ۵۵) احمد شاملو در کتاب کوچه، نمونه‌ای از نمایشنامه‌ای را آورده که از ورود حاجی فیروز به عرصه نمایش حکایت دارد (شاملو، ۱۳۸۷: ۴۳۱). در تئاتر حاجی فیروز به شخصیت رند و زیرکی تبدیل شده که هر چند به ظاهر قرار است اسباب شادمانی پادشاه یا صاحب خود را فراهم کند، با ادبیاتی طنزآمیز به نقد او می‌پردازد و اشتباهات‌اش را گوشزد می‌کند. (پایگاه اطلاع‌رسانی باشگاه اندیشه)

برخی پژوهشگران نیز حاجی فیروزها را از مردان سیاه‌چهره نمایش ایرانی می‌دانند که اغلب در هنگام جشن، به قصد شادمانی و برکت‌آوری حاضر می‌شوند (نعمت طاووسی و دادور، ۱۳۸۳: ۹۸) و با آمدنشان گشایشی در کارها ایجاد می‌کنند. (عباسی، ۱۳۸۷: ۷۳، انجوی شیرازی، ۱۳۵۲: ۶۷)



درباره منشا پیدایش شخصیت سیاه که به نمایش تخت حوضی هم راه یافته، نظرهای متفاوتی مطرح است. حضور شخصیت سیاه در نگارگری‌های ایرانی؛ مانند نگارگری‌های استاد بهزاد در قرن نهم (ه.ش) نشان‌دهنده آن است که سیاه شادی‌ساز پیش از حضور در نمایش تخت حوضی در فرهنگ مردم ایران حضور داشته است. شخصیت سیاه در نمایش تخت حوضی برداشتی نمایشی از حاجی فیروز است که خود برداشتی سنتی و مردمانه از زندگی، مرگ و رستاخیز خدای شهیدشونده و بازگردنده است. (نعمت طاووسی و دادور، ۱۳۸۳: ۱۰۰ و ۹۶)

حاجی فیروز در نمایش روحوضی، نقطه مقابل حاجی فیروز پیک نوروزی قرار دارد. حاجی فیروز روحوضی، نوکر سیاه‌پوستی به نام مبارک دارد که خود را سیاه می‌کند، لباس سرخ می‌پوشد و شعرهای آهنگین می‌خواند و می‌رقصد. (پایگاه اطلاع‌رسانی اخبار روز)

نمایشگر حاجی فیروز علاوه بر آنکه به عنوان یکی از پیک‌های سرشناس نوروزی در فرهنگ نمایشی ایران مطرح است، از ابعاد دیگری هم مورد بررسی قرار گرفته است. از جمله، از منظر «هنر خیابانی»<sup>۱</sup> - که در دهه ۱۹۷۰ م. رواج یافت - «تئاتر سیاسی»<sup>۲</sup> - که ریشه در تحولات فرهنگی قرن بیستم دارد - «تئاتر عامیانه»<sup>۳</sup> - که در قرن ۱۸ در پاریس گسترش یافت - «تئاتر مردمی»<sup>۴</sup> و «تئاتر فی‌البداهه»<sup>۵</sup> و حتی جنبش‌هایی نظیر happening و نگرش‌های پرفرمنس.<sup>۶</sup> حاجی فیروز یک اجراکننده (پرفرمر) واقعی پرفرمنس است؛ به این دلیل که: (۱) نمایشگری است که هم رقصنده است و هم بازیگر صامت (هنرمند تمام عیار) و به عنوان یک کاراکتر، گفتار و کلامش تحت نام و زبان خود است و تماشاگران را مخاطب قرار می‌دهد. (۲) گاه خود در میان مخاطبان قرار می‌گیرد و با سوال و جواب درباره مسائل روز، تماشاگران را در نمایش خود شرکت می‌دهد. او به عنوان یک کاراکتر انتقادی - سیاسی، بسیاری از حرف‌های پنهانی را

- 
1. street art
  2. politique le theatre
  3. poissard
  4. papulair theatre
  5. theatre spontane
  6. performanee

## ۶۴ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

مطرح می‌کند. ۳) هدف او نمایش یک وضعیت و کنش واقعی بی‌واسطه (بدون کارگردان و نویسنده) است. ۴) حاجی فیروز مانند اجراکنندگان پرفرمنس در هر لحظه با واکنش‌های متفاوت، حرکات، اشعار و... توجه هر تماشاگر را به یک یا چند موضوع جلب می‌کند. ۵) حاجی فیروز نمایشگری است که با هنرنمایی در میان مردم، مرز بین هنر و زندگی را شکافته است. ۶) حاجی فیروز در ایام منتهی به سال نو در اماکن شلوغ، هرج و مرجی را در میان عابران و تماشاگران به وجود می‌آورد. ۷) نمایش حاجی فیروز مانند هنر پرفرمنس سه عنصر اصلی «سکون، تکرار و نبود تداوم، غافلگیری» را دربردارد. ۸) حاجی فیروز نیازی به صحنه تئاتر و وسایل صحنه، نور و دکور ندارد. ۹) حاجی فیروز مانند هنرمندان سیرک نهایت پرفرمنس است. (پورحسن، ۱۳۸۸: ۴۷-۴۶)

### زمان و مشخصات ظاهری حاجی فیروز

محدوده زمانی حضور حاجی فیروز در کوی و برزن از روزهای پایانی سال و نزدیک به عید نوروز آغاز می‌شود (معین، ذیل واژه؛ یوسفی زیرابی، ۱۳۸۹: ۲۶؛ شریعت‌زاده، ۱۳۷۱: ۴۵۹؛ احمدی، ۱۳۹۲: ۸۸) هر چند برخی منابع به طور مشخص ده روز قبل از عید نوروز (مهدوی، ۱۳۸۷: ۸۱) یا اولین روز سال نو را مطرح کرده‌اند که تا سیزدهمین روز نوروز ادامه می‌یابد (شهری، ۱۳۶۸: ۲۸۲/۱). برخی هم دوره فعالیت حاجی فیروز را پنج روز آخر سال دانسته‌اند (آخته، ۱۳۸۵: ۵۴) اما زمان گشت و گذار حاجی فیروز استان مرکزی در هیئت «رشکی و ماسی» از دهم تا پایان بهمن ماه است. (انجوی شیرازی، ۱۳۵۲: ۶۷)

بازیگران نقش حاجی فیروز، صورت خود را با دوده سیاه می‌کنند تا چهره مضحکی داشته باشند (جاخط، ۱۳۸۴: ۵۳؛ شهری، ۱۳۶۸: ۲۸۲/۱؛ احمدی، ۱۳۹۲: ۸۸). «آتش افروز» چنان که صادق هدایت توصیف کرده، صورتکی بر صورت می‌گذاشته (هدایت، ۱۳۴۲: ۱۴۹) و رشکی و ماسی از صورتک مقوایی استفاده می‌کرده است (انجوی شیرازی، ۱۳۵۲: ۶۷). ابوعثمان جاحظ (م ۲۲۵ق) نیز به لبان سرخ و دندان‌های سپید حاجی فیروز اشاره کرده است. (جاحظ، ۱۳۸۴: ۵۳)



لباس حاجی فیروز متشکل از پیراهن، شلوار، شال، کلاه و کفش است. اغلب رنگ پیراهن و شلوار او قرمز (صفری، ۱۳۵۳: ۹۸؛ معین، ذیل واژه؛ شهری، ۱۳۶۸: ۲۸۲/۱، مهدوی، ۱۳۸۷: ۸۱؛ جاحظ، ۵۳) یا قرمز و نارنجی همراه با شال کمر است (احمدی، ۱۳۹۲: ۸۸). در سوادکوه، قرمز نواردوزی شده (یوسفی زیرابی، ۱۳۸۹: ۲۶)، و در شاهرود، پیراهن قرمز کوتاه و شلوار مشکی گشاد است (شریعت‌زاده، ۱۳۷۱: ۴۵۸). صادق هدایت، لباس‌های آتش افروز را رنگارنگ، با زنگوله‌ای توصیف کرده است

که به آن آویزان بوده است (هدایت، ۱۳۴۲: ۱۴۹). لباس «رشکی و ماسی» هم شلوار و پیراهن قرمزی بوده که دورتادور آن را تشتک، در بطری یا زنگوله می‌دوختند (انجوی شیرازی، ۱۳۵۲: ۶۷). این در حالی است که حاجی فیروز در مراغه پیراهن خود را درمی‌آورد، عریان می‌شود و فقط روی شکم‌اش را رنگ می‌کند (بدری، مراغه، ۱۳۵۱) یا با رنگ قرمز، چشم و ابرو می‌کشد. (بی‌نام، مراغه، ۱۳۴۸)

کلاه حاجی فیروز با وجود تنوع اقلیمی فراوان در مناطق مختلف مانند گیلان، شاهرود و تهران، از نوع بوقی، مخروطی دراز و منگوله‌دار است (شریعت‌زاده، ۱۳۷۱: ۴۵۸؛ جاحظ، ۱۳۸۴: ۵۳؛ احمدی، ۸۸؛ شهری، ۱۳۶۸: ۲۸۲/۱؛ هدایت، ۱۳۴۲: ۱۴۹؛ شعبانی، ۱۳۷۹: ۴۲). جعفر شهری جنس کلاه را کاغذی توصیف کرده است (شهری، ۱۳۶۸: ۲۸۲/۱). کلاه حاجی فیروز در زنجان و آذربایجان زنگوله‌ای آویزان در سمت راست داشته است (عباسی، ۱۳۸۷: ۷۳). در اراک و برخی از روستاهای آن نیز این کلاه، مقوایی، بوقی شکل و دارای پولک‌دوزی و زنگوله‌هایی آویزان بوده است. (انجوی شیرازی، ۱۳۵۲: ۶۷)

۶۶ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

حاجی فیروز در گذشته، گیوه‌ای با حاشیه قرمز (عباسی، ۱۳۸۷: ۷۳) یا نوک تیز و منگوله‌دار (شعبانی، ۱۳۷۹: ۴۲) به پا می‌کرد. دایره زنگی نیز ابزار مورد استفاده اغلب حاجی فیروزهاست که با نواختن آن، فضای ضربی و آهنگینی را بر اجرای خود حاکم می‌کنند (احمدی، ۱۳۹۲: ۸۸؛ یوسفی زیرابی، ۱۳۸۹: ۲۶؛ جاحظ، ۱۳۸۲: ۵۳؛ شعبانی، ۱۳۷۹: ۴۲؛ شهری، ۱۳۶۸: ۲۸۲/۱؛ صفری، ۱۳۵۳: ۹۸؛ انجوی شیرازی، ۱۳۵۲: ۶۷). گاهی تنبک نیز به دایره زنگی اضافه می‌شود (احمدی، ۱۳۹۲: ۸۸؛ بی‌نام، مراغه، ۱۳۴۸). در زنجان و آذربایجان «ناری نارکه» علاوه بر دایره، زنگوله و چنگک هم داشت که با ورود به هر مرحله آن را تکان می‌داد تا مردم از آمدنش با خبر شوند، وی دایره را با یک دست در هوا تکان می‌داد و متناسب با همان ریتم دو چنگکی را که با بندی به انگشت شست و سبابه بسته بود، به هم می‌کوبید و با جمع شدن مردم می‌رقصید و آواز می‌خواند. گاه نیز با گفتاری کوتاه و نقلی گونه به پلیدی‌ها و نابسامانی‌های موجود در جامعه اعتراض می‌کرد (عباسی، ۱۳۸۷: ۷۳). رشکی و ماسی‌ها علاوه بر دایره زنگی، تعدادی زنگوله را به نخ می‌کشیدند و خانه به خانه می‌رفتند و همزمان با به صدا درآوردن زنگوله‌ها یا نواختن دایره تصنیف می‌خواندند. (انجوی شیرازی، ۱۳۵۲: ۶۷) عبدالله مستوفی، آتش افروز دوره قاجاریه را گروه‌های چهار، پنج نفره معرفی کرده است (مستوفی، ۱۳۴۲: ۴۷۷). صادق هدایت نیز در نیرنگستان، آتش افروز را گروهی متشکل از دو یا سه نفر می‌داند که یکی از آنها دو تخته را به هم می‌زند و تصنیف می‌خواند و دیگری، می‌رقصد و بازی درمی‌آورد. (هدایت، ۱۳۴۲: ۱۴۹)

حاجی فیروز شاهرود را هم دستیاری همراهی می‌کند که لباس مضحکی به تن دارد و با ضربی مناسب در کلام، پاسخ اشعار حاجی فیروز را می‌دهد (شریعت‌زاده، ۱۳۷۱: ۴۵۹) در دسته رشکی و ماسی، گاه یک نفر ضرب می‌گیرد و نفر دوم رشکی و ماسی می‌شود (انجوی شیرازی، ۱۳۵۲: ۶۷)

حاجی فیروز با دایره زنی، تصنیف‌خوانی و رقص خاص خود، سال نو را تبریک می‌گفت و از مردم پول یا هدیه می‌گرفت (شهری، ۱۳۶۸: ۲۸۲/۱؛ صفری، ۱۳۵۳: ۹۸). در سوادکوه، حاجی فیروز برای رقصیدن خود را پیچ و تاب می‌داد (یوسفی زیرابی، ۱۳۸۹: ۲۶). با ورود حاجی فیروز به نمایش‌های تخت حوضی، رقص او هم به این

## حاجی فیروز، پیام‌آور بهار ❖ ۶۷

نمایش‌ها راه یافت. «مئو» نام رقص مخصوص سیاه تخت حوضی است که شامل حرکات خشک و مکانیکی می‌شود و نمایش کاملی از جان گرفتن موجود بی‌جان و بازگشت آرام و اندک اندک او به جهان زندگان است (آقاعباسی، ۱۳۹۱: ۵۵). صدای دایره، آواز و رقص حاجی فیروز با ورود به هر محله، بچه‌ها را به گرد او جمع می‌کرد (انجوی شیرازی، ۱۳۵۲: ۶۷؛ یوسفی زیرابی، ۱۳۸۹: ۲۶) تا در شادی و پایکوبی حاجی فیروز او را همراهی کنند. (یوسفی زیرابی، همان)

### خصوصیات ظاهری و فیزیکی حاجی فیروز از منظر نمادشناسی

سودابه فضایی از پژوهشگرانی است که با نگاهی نمادین، حاجی فیروز را بررسی کرده است. از نظر وی، جامه سرخ حاجی فیروز نشانی از خورشید دارد و رنگ سیاه صورتش، نشانه تعالی یا رنگ زمستان و میثاق بهار است کلاه و تاج رنگین او نیز علامت قدرت کامل، اختیار مطلق، سر و تفکر است. تاج او نماد شرافت، قدرت و صدارت تلقی می‌شود و به دلیل خاستگاه خورشیدی‌اش، نشانی از قدرت الوهی است. همچنین کمربندی که به دور کمرش بسته، نشانه تسلیم کامل در مقابل ذات حق و نیز نماد مراقبه و تمرکز است. دایره زنگی یا دفی که می‌نوازد، کنایه از آسمان و نماد شادی و سبکی محسوب می‌شود و راه رفتن او با کفش یا چکمه، به معنای تملک زمین و نماد سفر به عالم دیگر و به همه جهات است (فضایی، ۱۳۸۸: ۷-۶). از منظر نمادشناسی، حاجی فیروز، پیک بهار، طلایه‌دار نوروز، مظهر خورشید و دارای ارزشی، باطنی و قدسی است که از آمدن خورشید خبر می‌دهد. (همان: ۸)

### ارتباط حاجی فیروز و دیگر آیین‌ها

خوروش دیلمانی، آیین شال‌اندازی را یکی از وظایف حاجی فیروز عنوان کرده است: به این ترتیب که شب اول نوروز، حاجی فیروز و همراهانش کجاوه‌ای را با شال کشمیری و آینه می‌آریند و با طناب از بالای بام مسجد جامع شهر به حیاط خانه‌های مجاور مسجد پایین می‌اندازند و می‌گویند:

## ۶۸ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

«ور - ور - استه - الله را مرادو ورسون» (بده، بده خدا مراد تو را بدهد) همین که صاحب خانه شیرینی، آجیل ترش و شور و میوه‌های خشک در کجاوه گذاشت، همراهان حاجی فیروز طناب کجاوه را بالا می‌کشند. اگر تازه دامادی در مجاورت مسجد خانه داشته باشد، موظف است بیشتر از بقیه همسایگان در کجاوه هدیه بگذارد. (خوروش دیلمانی، ۱۳۴۲: ۱۷-۱۶)

حاجی فیروز به جز شال‌اندازی، مستمسکی برای حاجت‌خواهان است؛ چنان که در شب اول نوروز در رشت، او و گروه همراهش، مشعل به دست به محل «دباغخانه» در کنار صیقلان‌رود می‌روند؛ در آنجا دختران مجردی که ترانه‌های محلی می‌خوانند، با دیدن حاجی فیروز چنین می‌گویند:

ای حاجی فیروز به حق نوروز حاجتم را بده امروز  
سپس پسران نابالغ همراه حاجی فیروز نزد این دوشیزگان می‌روند و بندی را که از قبل، هر یک از دختران به لباس خود بسته است، باز می‌کنند. (همان: ۱۶-۱۵)

### تصنیف‌های حاجی فیروز

امروزه از میان تصنیف‌های حاجی فیروز، تصنیف حاجی فیروز با گویش تهرانی رواج یافته و به دیگر نقاط تعمیم یافته است:

ارباب خودم سلام و علیکم، ارباب خودم سر تو بالا کن، ارباب خودم بزبز قندی، ارباب خودم چرا نمی‌خندی، ارباب خودم گلی به جمالت، ا کجا بگم وصف کمالت، اینجا ترونه، بله، قر فراوونه، بله، بشکن بشکنه، بشکن، من نمی‌شکنم، بشکن، اینجا بشکنم یار گله داره، اونجا بشکنم یار گله داره، این عاشق بیچاره چقد حوصله داره، یا حق یا هو، ای سال برنگردی، بری دیگه برنگردی، مردا رو اخته کردی، زنا رو شلخته کردی، دکونا را تخته کردی، ای سال برنگردی، بری دیگه برنگردی، یا حق یا هو، در سایه ایزد تبارک، عید همگی بود مبارک، هر کی به کاری مشغول، پولی بریز تو کشکول، یا حق یا هو. (احمدی، ۱۳۹۲: ۸۸)

نمونه دیگری از تصنیف حاجی فیروز تهران:

حاجی فیروز، پیام آور بهار ❖ ۶۹

حاجی فیروزه، سالی یه روزه، حاجی فیروزه، بخت پیروزه. (برای اطلاع از اصل تصنیف ن.ک: شهری، ۱۳۶۸: ۲۸۲/۱)

صادق هدایت تصنیف آتش افروز را چنین ثبت کرده است:  
 آتش افروز آمده، سالی یک روز آمده، آتش افروز صغیرم، سالی یک روز فقیرم،  
 روده و پوده آمده، هرچی نبوده آمده. (هدایت، ۱۳۴۲: ۱۴۹)  
 اما در گذشته حاجی فیروز در هر منطقه تصنیف خاص خود را می خواند. تصنیف حاجی فیروز خراسان، «جیگی جیگی ننه خانم» چنین بود:

ننه‌ی خانم ننه‌ی خانم      تو بُنداری مو دهقوئُم  
 لی، جیگی جیگی ننه‌ی خانم  
 ننه خانم تو پنداری      درد دِلُم رَه می دانی  
 لی، جیگی جیگی ننه‌ی خانم

(برای اطلاع از اصل تصنیف نک: شکورزاده، ۱۳۶۳: ۱۶۵)

حاجی فیروز شاهرود نیز چنین می خواند:

آی پونه، گل پونه، نعناپونه، ریزه پونه، تازه پونه، انار سرخ سمنون، پسته می خوای به  
 دمغون، به هم می خوای اصفهون، آدم می خوای لرستون، کچل می خوای لواسون، معرفت  
 می خوای تو تهرون، شپش می خوای روستاخونه (زندان)، هیزم می خوای مازندرون

حاجی فیروز: بشکنم      دستیار: بشکن  
 حاجی فیروز: من نمی شکنم      دستیار: بشکن....

(برای اطلاع از اصل تصنیف نک شریعت زاده، ۱۳۷۱: ۴۵۸)

تصنیف رشکی و ماسی در اراک هم چنین بود:

رشکی و ماسی اومده      اونی که می خواستی اومده  
 روده و پوده اومده      هر چی که بوده اومده  
 خال خال زنگی اومده      علی دو رنگی اومده  
 بزبز قندی اومده      بچه فرنگی اومده

۷۰ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

از همه رنگی اومده

دعاگوی شمایه	سالی یه بار میایه
آقاش سگ سیایه	هر که دیه بیایه
از خونه در نیایی!	خانم بالا شمایه؟

عرق داری میچایی!

(برای اطلاع از تصنیف ن.ک: انجوی شیرازی، ۱۳۵۲: ۶۹-۶۸)

نمونه‌ای از تصنیف حاجی فیروز در مرنده:

گوللری پروازه گدیم	قیشدان چیخدییم یازا گدیم
gollari parvâza gediya	qešdân čexdim yâzâ gediya

از زمستان در آمدم و سوی بهار رفتم، به گل‌هایی که پرواز می‌کنند

کیمنن آلاخ، اونان آلاخ	حاجیدان آلاخ بوجودان آلاخ
kimnan âlâx onân âlâx	hâjidân âlâx bujdân âlâx

از حاجی بگیرم، از بوجی بگیرم از کی بگیرم؟ از او بگیرم  
(سیفی‌زاده، مرنده، ۱۳۵۱)

با اندک تشابهی حاجی فیروز مراغه نیز این گونه می‌خواند:

بیر پول ویرون کوینگ آلاخ	قشدان چیخدوخ یازا گیردوخ
bir pul verun kuynag âlâx	qešdân čexdux yâzâ girdux

از زمستان در آمدیم و داخل بهار شدیم، پولی بدهید تا پیراهن بخریم

حوجی دان آلاخ، تندیره یا پاخ، کوفله‌دن قاپاخ	کیم نن آلاخ حاجی دان آلاخ
hujidân âlâx tandira yâpâx kuflâdan qâpâx	kimnan âlâx hajidan âlâx



## حاجی فیروز، پیام‌آور بهار ❖ ۷۱

از کی بگیریم از حاجی بگیریم، از حوجی بگیریم از کی بگیریم، به تنور بچسبانیم، از کوفله (سوراخ هواکش تنور) بگیریم  
حاجی فیروز با پایان یافتن آوازش مقابل یک نفر می‌ایستاد تا از او عیدانه و هدیه دریافت کند.

### جمع‌بندی

حاجی فیروز، از نخستین نوروزی‌خوان‌ها و پیک‌های نوروزی است که درباره خاستگاه، خصوصیات ظاهری، تصنیف‌ها، نمادشناسی و ارتباط آن با بابانوئل و مبارک، در این مجال مطالبی نگاشته شد. حاجی فیروز که با نمایش‌ها و ترانه‌های خود سبب شادمانی مردم در کوی و برزن و ایجاد فضایی مفرح و دلنشین در آستانه عید نوروز می‌شد، از مهم‌ترین نمادهای آیین نوروز به شمار می‌رفت اما متأسفانه پرداخت ناقص و نادرست از آن سبب شده است تا در برهه پایان اسفند و آغاز بهار، شاهد برداشت‌های شخصی و سخیف از عملکرد آن باشیم تا آنجا که امروزه در هر کوی و برزن شاهد اجرای گداگونه‌ای از حاجی فیروز هستیم. این در حالی است که بابانوئل به عنوان یکی از نمادهای فرهنگ عامیانه کشورهای غربی در جشن کریسمس به یکی از مهم‌ترین عناصر در سیاست‌گذاری در حوزه اقتصاد تبدیل شده است. تا آنجا که بویژه در ایام کریسمس، شاهد حضور بابانوئل در قالب انواع عروسک‌های جذاب، کالاهای تزئینی و فانتزی هستیم. بابانوئل به عالم سیاست هم راه یافته است چنان که چندی پیش در پایگاه‌های خبری، عکس شماری از معترضان فلسطینی انتشار یافت که با پوشیدن لباس بابانوئل در تظاهرات ضد اشغالگری اسرائیل در بیت‌لحم مشارکت کرده بودند.

ساختار بصری و نیز تصنیف‌ها و ترانه‌های شادمانه حاجی فیروز، این امکان را برای برنامه‌سازان حوزه رادیو و تلویزیون فراهم می‌آورد تا به دور از شائبه‌هایی که حاصل غفلت از معرفی درست این شخصیت نمادین بوده است، به معرفی صحیح و جذاب حاجی فیروز بپردازند.

## ۷۲ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

### منابع

- احمدی، مرتضی (۱۳۹۲). پرسه در احوالات ترون و ترونیا. تهران: هیلا.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۸۷). اسطوره، بیان نمادین. تهران: سروش.
- انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم (۱۳۵۲). جشن‌ها و آداب و معتقدات زمستان. ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- انصاری دمشقی، شمس‌الدین محمد بن ابیطالب (۱۳۵۷). *نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر*. ترجمه سیدحمید طیبیان. تهران، بنیاد فرهنگستان‌های ایران.
- آخته، ابوالقاسم (۱۳۸۵). جشن‌ها و آیین‌های شادمانی در ایران. تهران: اطلاعات.
- آقاعباسی، یدالله (۱۳۹۱). دانشنامه نمایش ایرانی. تهران: افرا.
- آموزگار، ژاله (۱۳۹۰). زبان، فرهنگ و اسطوره. تهران: معین.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۶). پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: آگه.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۶). جستاری در فرهنگ ایران. به کوشش ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: اسطوره.
- بیضایی، بهرام (۱۳۴۴). نمایش در ایران. تهران: چاپ کاویان.
- پورحسن، نیایش (۱۳۸۸). «حاجی فیروز - پرفرمنس: بررسی و معرفی حاجی فیروز و نگاهی تطبیقی به نمایشگر آن از منظر و دیدگاه پرفرمنس» نمایش. ش ۱۲۵ و ۱۲۶.
- تسیبچی، محمدحسین و رضوانی، اقدس (۱۳۵۵). نوروز مبارک. پاکستان: راولپندی.
- جاحظ، ابوعثمان (۱۳۸۴). نوروز باستانی. جشن‌ها و آیین‌های ایرانی. ترجمه و تألیف محمودرضا افتخارزاده. تهران: مدبر.
- جعفری، بهادر و راضیه لپوئی (۱۳۹۱). ستاره درخشان فارس، شیراز: ایلاف.
- خوروش دیلمانی، علی (۱۳۴۲). جشن‌های باستانی ایران. تهران: شرکت جامع محمدحسین اقبال و شرکا.
- روح‌الامینی، محمود (۱۳۷۶). آیین‌ها و جشن‌های کهن در ایران امروز. تهران: آگه.

- شاملو، احمد (۱۳۸۷). کتاب کوچه (حرف پ دفتر دوم). با همکاری آیدا سرکیسیان. تهران: مازیار.
- شریعت‌زاده، علی‌اصغر (۱۳۷۱). فرهنگ مردم شاهرود. شاهرود: مؤلف.
- شعبانی، رضا (۱۳۷۹). آداب و رسوم نوروز. تهران: الهدی.
- شکورزاده، ابراهیم (۱۳۶۳). عقاید و رسوم مردم خراسان. تهران: سروش.
- شهری، جعفر (۱۳۶۸). تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم، زندگی، کسب و کار. تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- شهری، جعفر (۱۳۸۳). طهران قدیم. ج ۴، تهران: معین.
- صفری، بابا (۱۳۵۳). اردبیل در گذرگاه تاریخ. تهران: چاپخانه بهمن.
- عباسی، حسین (۱۳۸۷). «نمایش‌های غیرخودآگاه در زنجان». تئاتر. ش ۴۲ و ۴۳.
- عزیزی، محمود (۱۳۸۷). «تخت حوضی: تئاتر روحوضی و تحول‌ناپذیری آن». تئاتر. ش ۴۲ و ۴۳.
- فضایلی، سودابه (۱۳۸۸). «فیروز مقدس: بحثی در نمادشناسی «حاجی فیروز» طلایه‌دار نوروز و بهار. آزما. ش ۶۴.
- فضایلی، سودابه (۱۳۸۹). «همذات‌پنداری فیروز و مبارک: بررسی نمادهای مبارک و حاجی‌فروز و خاستگاه آنها». آزما. ش ۷۲.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۴۲). شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و ادواری دوره قاجاریه. تهران: کتابفروشی محمدعلی علمی.
- معین، محمد (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر.
- مهدوی، بتسابه (فرشته) (۱۳۸۷). سفره‌های نذری و سنت‌های کهن ایران زمین. تهران: مشق شب.
- ناس، جان (۱۳۲۸). تاریخ جامع ادیان. ترجمه علی‌اصغر حکمت. تهران: پیروز.
- نصری اشرفی، جهانگیر (۱۳۹۱). وازیگاه، فرهنگ آیین، بازی، نمایش و سرگرمی‌های مردم ایران. تهران: آرون.
- نصری اشرفی، جهانگیر و عباس شیرزادی آهودشتی (۱۳۹۰). تاریخ هنر ایران. تهران: آرون.

#### ۷۴ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

نعمت طاووسی، مریم و ابوالقاسم دادور (۱۳۸۳). «مرد سیاه چهره: از اسطوره تا صحنه نمایش». هنرهای زیبا. ش ۱۹. ورمازن، مارتین (۱۳۴۵). آیین میترا. ترجمه بزرگ نادرزاد. تهران: کتابفروشی دهخدا.

هدایت، صادق (۱۳۴۲). نیرنگستان. تهران: امیرکبیر.  
هنری، مرتضی (۱۳۵۳). آیین‌های نوروزی. تهران: وزارت فرهنگ و هنر و مرکز مردم‌شناسی ایران.  
یوسفی زیرابی، فریده (۱۳۸۹). فرهنگ و آداب و رسوم سوادکوه. ساری: شلفین.

#### تارنمای مجازی

پایگاه اطلاع‌رسانی اخبار روز، احمدی، عباس «حاجی‌فیروز نوروزی، مبارک روحوضی و آیین شاه‌کشی» در:

[www.akhbar-rooz.com](http://www.akhbar-rooz.com)

پایگاه اطلاع‌رسانی پژوهش‌های ایرانی، مرادی غیاث‌آبادی، رضا «پیام‌آور نوروزی» در:

پایگاه اطلاع‌رسانی باشگاه اندیشه، احمدی علی‌آبادی، کاوه «آیین‌های نوروزی» در:  
[bashgah.net/fa/content/show/31516](http://bashgah.net/fa/content/show/31516)

پایگاه اطلاع‌رسانی لاهیگ، («نوروزخوانی» در گیلان، خبر از نزدیکی بهار می‌دهد)  
[www.lahig.ir/fa/page/s/?cid=2503](http://www.lahig.ir/fa/page/s/?cid=2503)

#### فرهنگیاران واحد فرهنگ مردم مرکز پژوهش و سنجش افکار صداوسیما

بدری، محمدرضا، مراغه، آذربایجان غربی، ۱۳۵۱  
بی‌نام، مراغه، آذربایجان غربی، ۱۳۴۸، گنجینه اسناد واحد فرهنگ مردم مرکز پژوهش و سنجش افکار صداوسیما.

سیفی‌زاده، شاهنده، مرند، آذربایجان شرقی، ۱۳۵۱، گنجینه اسناد واحد فرهنگ مردم مرکز پژوهش و سنجش افکار صداوسیما.